

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد

آزمون ورودی دوره تربیت مربی تدبر در قرآن

شماره تماس:

نام و نام خانوادگی:

ضمن عرض سلام و تبریک سال جدید و آرزوی توفیق در ضیافت ماه مبارک رمضان

خدا را شاکریم که توفیق هم نشینی با سوره های قرآن کریم را به ما عنایت کرد.

برای ورودی فعالانه و پر نشاط به دوره تربیت مربی تدبر در قرآن لطفاً متن زیر را که برگرفته از کتاب «مقدمات تدبر در قرآن» است مطالعه نموده و جاهای خالی را که با شمارگان سبز نمایش داده شده است با گزاره های دریافتی خود از متن روایت یا آیه مربوطه تکمیل نمایید. (نوشتن حداقل ۳ مورد از ۹ موردی که با جای خالی مشخص شده است ضروری است). پاسخ خود را به همراه نام و نام خانوادگی و شماره تلفن همراه، در فرم ثبت نام بارگذاری نمایید.

توجه: برای نوشتن پاسخ با توجه به نمونه ها، از اطلاعات شخصی خود استفاده نمایید، نیازی به رجوع به تفسیر یا سرچ مطلب نمی باشد!

مقدمه

منظور از قرآن در مکتب تشیع و در سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ثقلین، یعنی کتاب الله و عترت اهل بیت علیهم السلام، است. جدا کردن این دو ثقل، نه در عینیت و نه در عمل و باور، برای موحد مؤمن و مسلمان واقعی امکان پذیر نیست؛ (هر چند شیوه مواجهه فرد با این دو متفاوت است.) و قطعاً چنین قرآنی است که دوی هر دردی قرار می گیرد.

قرآن، کتاب حکیم، کتاب کریم و کتاب مجیدی است که هر کسی با آن نشست و برخاست نماید، بینایی او افزوده می‌شود و قلب او به نور هدایت روشن، و توانش برای پیمودن راه حق مضاعف می‌شود.

برخی از اصول مهم در رجوع و مطالعه قرآن

روایات اهل بیت علیهم السلام ما را به اهمیت رجوع به قرآن آگاه ساخته، ضرورت مراجعه به کلام الهی و وحی را یادآوری می‌کنند.

مهم‌ترین اصل که توجه به آن در مراجعه به قرآن ضروری است فهم این مطلب است که:

قرآن، کلام خدا یعنی کلام رب، مالک و اله عالم است که بر قلب نازنین بهترین شخصیت عالم نازل شده است و بدون هیچ کم و کاستی در اختیار انسان قرار داده شده است. در واقع با نزول قرآن تمام اسرار عالم به انسان انتقال یافته است.

سایر اصول مراجعه به قرآن که به نوعی به این اصل جامع برمی‌گردد، را می‌توان از متون روایی به دست آورد. برای دقت و بررسی بیشتر همراه با مطالعه و تفکر در مضامین روایات، نکات یاد شده از اصول را تکمیل فرمایید.

اصل اول

قرآن به عنوان مهم‌ترین رافع نیاز انسان، عطایی منحصر به فرد برای اوست. هیچ چیز به اندازه قرآن نمی‌تواند نیازی را از انسان برطرف کند.

عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ قَالَ الْحَالُّ الْمُتَحِلُّ قُلْتُ وَ مَا الْحَالُّ الْمُتَحِلُّ قَالَ فَتَحُّ الْقُرْآنِ وَ خْتَمُهُ كُلَّمَا جَاءَ بِأَوَّلِهِ ارْتَحَلَ فِي آخِرِهِ وَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَرَأَى أَنَّ رَجُلًا أُعْطِيَ أَفْضَلَ مِمَّا أُعْطِيَ فَقَدْ صَغَرَ عَظِيمًا وَ عَظَّمَ صَغِيرًا^۱

زهري گوید به حضرت علی بن الحسین علیه السلام: کدام عمل بهتر است؟ فرمود: عمل حال مرتحل (در آید و کوچ کند) گفتم: حال مرتحل چیست؟ فرمود: فرد خواندن قرآن را آغاز کند و به انجام رساند و هر زمانی که از اول

^۱ کافی، ج ۲، ص ۶۰۵، ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص ۴۰۷

قرآن شروع کرد تا آخر برساند. سپس فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: به هر کس خدا قرآن را عطا کرد و او پندارد که خدا به دیگری بهتر از او عطایی داشته است، حتماً بزرگی را کوچک شمرده و کوچکی را بزرگ شمرده است.

نکاتی از روایات:

۱. برای استفاده از قرآن باید نیازهای خود را شناخت و برای برطرف کردن آنها باید به سوی قرآن کوچ کرد.
۲. کوچ کننده باید تا رسیدن به مقصود خود سعی و مجاهدت نماید.
۳. کسانی که به قرآن مراجعه می کنند لازم است قدر قرآن را دانسته و با اطمینان به اینکه قرآن به همه نیازهای آنها پاسخ می دهد به آن مراجعه کنند.
۴.(۱).....

اصل دوم

درجات انسان در دنیا و آخرت به فهم معانی آیات قرآن وابسته است. لذا هر چه انسان به این مفاهیم انس بیشتری داشته باشد، از رفعت، شکوه و درجه بیشتری نزد خداوند (در دنیا و آخرت) برخوردار است.

عَنْ حَفْصِ قَالَ سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِرَجُلٍ أَوْ تَحِبُّ الْبَقَاءَ فِي الدُّنْيَا فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ وَلِمَ قَالَ لِقِرَاءَةِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَسَكَتَ عَنْهُ فَقَالَ لَهُ بَعْدَ سَاعَةٍ يَا حَفْصُ مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا وَشِيعَتِنَا وَ لَمْ يُحْسِنِ الْقُرْآنَ عُلِّمَ فِي قَبْرِهِ لِيَرْفَعَ اللَّهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ يُقَالُ لَهُ اقْرَأْ وَارْقَ فَيَقْرَأُ ثُمَّ يَرْقَى قَالَ حَفْصُ فَمَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَشَدَّ خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ مِنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَأَرْجَى النَّاسِ مِنْهُ وَكَانَتْ قِرَاءَتُهُ حُزْنًا فَإِذَا قَرَأَ فَكَانَهُ يُخَاطَبُ إِنْسَانًا^۲

از حفص گوید: از امام کاظم علیه السلام شنیدم به مردی می فرمود: تو دوست داری در دنیا بمانی؟ در پاسخ گفت: آری، فرمود: برای چه؟ جواب گفت: برای خواندن «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، و امام علیه السلام چیزی نگفت: و پس از ساعتی فرمود: ای حفص! هر که از دوستان و شیعیان ما بمیرد و قرآن را خوب نداند، در قبر به او یاد دهند تا خدا به وسیله آن

^۲ کافی، ج ۲، ص ۶۰۵، ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص ۴۰۵

درجه‌اش را بالا برد، زیرا درجات بهشت به اندازه آیات قرآن است، به او گفته شود: بخوان و بالا رو و می‌خواند و بالا می‌رود، حفص گوید: من احدی را ندیدم بر خود بترسد چون موسی بن جعفر، و احدی را ندیدم از آن حضرت امیدوارتر باشد و قرآن خواندنش با اندوه بود، و چون قرآن می‌خواند گویا با کسی سخن می‌گفت.

نکاتی از روایات:

۱. درجات بهشت بر اساس علم و عمل مبتنی بر قرآن تعیین می‌شود.
۲. شیعیان و محبین اهل بیت علیهم السلام برای دریافت درجات بهشتی در قبر مورد تعلیم قرآن قرار می‌گیرند.
۳. انسان هرگاه قرآن می‌خواند به گونه‌ای باید بخواند که گویی خدا را می‌بیند.
۴.(۲).....

اصل سوم

با مراجعه به قرآن می‌توان به اخبار همه هستی و آنچه مورد نیاز انسان است دست یافت.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ كِتَابَهُ وَهُوَ الصَّادِقُ الْبَارُّ فِيهِ خَبْرُكُمْ وَ خَبْرُ مَنْ قَبْلَكُمْ وَ خَبْرُ مَنْ بَعْدَكُمْ وَ خَبْرُ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَوْ أَتَاكُمْ مَنْ يُخْبِرُكُمْ عَنْ ذَلِكَ لَتَعَجَّبْتُمْ^۳

امام صادق علیه السلام: راستی که عزیز جبار کتاب خود را بر شماها فرو فرستاده و او است که راستگو و نیک‌خواه است، در کتاب او است گزارش شما و گزارش هر که پیش از شما و گزارش هر که پس از شماست و گزارش آسمان و زمین و اگر بیاید نزد شما کسی که شما را از آن گزارش دهد، هر آینه به شگفت آید.

نکاتی از روایات:

۱. انسان برای رشد و تعالی خود نیازمند خیردار بودن است.
۲. از آنجایی که انسان با جنبه‌های مختلفی از هستی مرتبط است نیازمند به خبر از جنبه‌های مختلف است.
۳. قرآن جامع بین اخبار است.

^۳ کافی، ج ۲، ص ۵۹۹، ترجمه مصطفوی، ج ۴، ص ۴۰۰

سوره مبارکه فلق

تعلیم استعاذه به رب الفلق

طفل تازه به دنیا آمده‌ای زندگی را با گریه آغاز می‌کند. اطرافیان طفل که خود را بسیار نیازمند طفل می‌بینند از شنیدن صدای گریه او به شدت خوشحال می‌شوند. واسطه بین آنها و نیازشان گریه طفل می‌شود و آنگاه شادی خود را با شادباش گفتن به هم ابراز می‌کنند. عالم، عالم، نشانه‌هاست. طفل که گریه می‌کند غریبی خود را می‌بیند یا به هر علت دیگر به هر حال نیاز دارد که آرام بگیرد. مادر و آغوش را که می‌یابد نشانه‌ای از امنیت و غذا حس می‌کند و آرام می‌گیرد. با نشانه‌ای در درون خود گرسنگی خود را حس می‌کند و با نشانه‌ای، مادر را شناسایی می‌کند و با نشانه‌ای به غذا خوردن دلالت می‌یابد و با نشانه‌های هم از سیر شدن خود مطلع می‌شود. به این نشانه در فرهنگ قرآن «فلق» گفته می‌شود. اگر کودکی فلق‌شناس یا نشانه‌شناس نباشد، نه از گرسنگی خود با خبر می‌شود و نه از سیری‌اش و حتماً خواهد مرد. این حکایت طفل، حکایت هر لحظه آدمی است که در این گستره خلق در دو ساحت مادی و معنوی حیات یافته است.

ابتدا آیات سوره را مطالعه می‌کنیم:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	به نام خداوند هستی بخش مهربان
قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (۱)	بگو پناه می‌برم به رب فلق
مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ (۲)	از شر آنچه خلق کرده است
وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ (۳)	و از شر تاریکی هنگامی که گسترده می‌شود

وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ (۴)	و از شر دمندگان در گره‌ها
وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ (۵)	و از شر حسد کننده، آن هنگامی که حسد ورزد

برای تدبر در سوره، لازم است با بررسی کلمات، آیات و موضوعات سوره، غرض سوره مشخص شود. غرض سوره همان هدایتی است که خداوند از ناحیه آن سوره برای ما اراده کرده است.

الف- بررسی مفاهیم واژگان سوره

قول	به معنای ابراز کردن آنچه انسان در درون خود دارد است. این ابراز کردن می‌تواند با زبان، اشاره و یا هر نوع دیگری باشد.
عوذ	پناه بردن از تهدیدی که در روبروی فرد است به سوی چیزی یا کسی که می‌تواند مصونیت از این تهدید را ایجاد کند.
ربّ	رفع نواقص و حوائج شیء و سوق دادنش به سوی کمال.
فلق	به معنای شکاف همراه با آشکاری چیزی است در این صورت جدایی و انفکاک از وضعیت قبل و تمایل به وضعیت بعد در آن موضوعیت دارد. پس فلق عبارت از انشقاق و شکافتن با حصول جدایی در میان طرفین است و در شقّ، مطلق شکاف خوردن منظور است، خواه تفرّق حاصل بشود یا نه.
شر	در مقابل خیر است. خیر چیزی است که بر مبنای معیارهای عقلی انتخاب شده و به عنوان گزینه برتر گزینش می‌شود. شر چیزی است که همراه آن ضرر و سوء اثر و فساد وجود دارد.
خلق	به معنای پدیدار شدن بر کیفیت مخصوص است.
غسق	به معنای ظلمتی است که در محیط فرو می‌آید و بر آن مسلط می‌شود.
وقب	داخل شدن در محلی را گویند.

نفث	از نفث به معنای دمیدن شدیدی است که از طریق دهان بوده و همراه آن کمی آب دهان نیز هست، می‌باشد.
عقد	به معنای گره یا پیوستن دو یا چند جزء با هم و محکم کردن آنها در یک نقطه است و مقابل آن واژه «حلّ» است که همان باز کردن گره مادی یا معنوی است.
حسد	حسد از صفات ناپسند است که سختی شدیدی را در نفس انسان ایجاد می‌کند و همواره نعمتی را از صاحب نعمت گرفته شده و به صاحب نعمت ضرر می‌رساند.

مرحله دوم: گزاره‌نویسی

این مرحله ما را به مرحله تعقل نزدیک می‌کند؛ زیرا در صدیدیم تا گزاره‌های حقیقی قابل استناد را کشف و غرض سوره را که هدایت ما در گرو آن است، در قالب این گزاره‌ها کشف و مشاهده کنیم.

برای گزاره‌نویسی از سوره، از هر جمله و حتی کلمه‌ای و نیز از هر ارتباط میان جمله یا کلمه‌ای می‌توانیم گزاره‌هایی استخراج کنیم.

منظور از گزاره، جملاتی با اسناد خبری است که در فارسی از آن به نهاد و گزاره، در عربی به مسند و مسندالیه و در منطق به موضوع و محمول تعبیر می‌شود.

به عنوان مثال به گزاره‌های زیر توجه نمایید و خود در ادامه آن گزاره‌ها را تکمیل کنید:

قل اعدو

۱- خداوند امر کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله بگوید که پناه می‌برد.

۲- پیامبر صلی الله علیه و آله نیز لازم است پناه ببرد.

۳- یکی از روش‌ها در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله که برای تبعیت لازم است، پناه بردن از شرور است.

۴-(۴).....

برب الفلق

- ۱- خداوند با وصف رب فلق به عنوان پناهگاه معرفی شده است.
- ۲- وصف رب فلق می‌تواند سرّ پناهگاه بودن آن و نیز علت پناه بردن را بیان کند.
- ۳- پناه به رب فلق، پناه به مدیریت و سیاست‌های وجودی بی‌نقص و محیط و قادر بر همه چیز است.
- ۴- پناه به رب فلق، در گرو توجه به ربوبیت الهی در همه مقاطع زندگی به ویژه مقاطع حساس است.
- ۵- فلق به معنای نشانه‌ای از حرکت به سمت نور و روشنایی در پناهندگی فرد مؤثر است.

۶-(۵).....

من شر ما خلق

- ۱- آنچه مخلوق خداست می‌تواند برای انسان مایه شر شود. و خود اوست که مخلوق را برای خود، شرّ می‌کند.
- ۲- از آنجا که شرور بهانه‌ای برای پناه بردن انسان به ربّ فلق است، هر چیزی می‌تواند باعث بروز این بهانه باشد.
- ۳-(۶).....

و من شر غاسق اذا وقب

- ۱- ابهامات زندگی از مصادیق تاریکی‌ها و ظلمات است که لازم است از آسیب آن پناه برد.
- ۲- گناهان و لغزش‌ها از دیگر مصادیق تاریکی است.
- ۳- قبل از آنکه تاریکی‌ها ماندگار و طولانی شوند لازم است انسان به رب فلق پناه برد. وجود تاریکی خود نشان از ماندگاری آن دارد که برای حفظ از ماندگاری آن باید پناه جست.
- ۴- لطمه تاریکی‌ها پس از ماندگاری است که به صورت ویژه به انسان و جامعه وارد می‌شود.
- ۵- هر کسی لازم است مراقب باشد که خود و کارهایش از مصادیق «غاسق» نباشد.

۶-(۷).....

و من شر النفائات فی العقد

- ۱- از آسیب‌های وارد بر انسان و جامعه دمیدن بر گره‌هاست.
- ۲- باز شدن گره‌هایی که نباید باز شود و بسته شدن گره‌هایی که موجب بروز مشکلات است، نمونه‌ای از آسیب‌هایی است که انسان و جامعه با آن روبروست.
- ۳- برخی از افراد جامعه خواسته یا ناخواسته بر گره‌ها می‌دمند.
- ۴- هر کسی باید مراقب باشد که خود از دمنندگان در گره‌ها نباشد.
- ۵-(۸).....

و من شر حاسد اذا حسد

- ۱- تمایل، اراده و خواست برای از بین رفتن نعمتی از مصادیق حسد است.
- ۲- هر انسانی اگر مراقب خود نباشد دچار این آسیب خواهد شد. بنابراین اولین و مهم‌ترین مسئله در دوری از این آسیب، مراقبت از خود در مواجهه با این بلیه فردی و اجتماعی است.
- ۳- حسد ممکن است در وجود کسی شکل بگیرد ولی به ظهور نرسد. بنابراین با آشکار شدن نشانه‌هایی از آن لازم است از بروز آن جلوگیری کرد.
- ۴- کسی که دچار حسد می‌شود، از نشانه‌های آن می‌تواند متوجه آن شده و به رب فلق پناه ببرد. این پناه بردن باید توأم با به کارگیری مهارت‌هایی در مهار حسد کننده باشد.
- ۵- حسد را می‌توان از بیماری‌هایی شمرد که هم غاسق است و هم نفائات نیز هست؛ زیرا تاریکی و ظلمت است و در گره‌ها نیز می‌دمد.

۶-(۹).....